

مقایسه عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد در برخوردهای مرزی ایران و عراق در عصر پهلوی دوم و جمهوری اسلامی

علیرضا اسدی*

در این مقاله ابتدا به سابقه تاریخی ایران و عراق در اختلافات مرزی اشاره شده و سپس روند حوادث و اختلافات مرزی ایران و عراق در عصر محمدرضا پهلوی و اهمیت موضوع برای دو طرف بررسی می‌شود. بعد نقش شورای امنیت در ایجاد صلح و اینکه چگونه موفق به انجام دادن چنین کاری شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ آنگاه به عملکرد شورای امنیت در جنگ تحمیلی عراق اشاره می‌شود و اینکه چرا نتوانسته است دو طرف را زودتر به پشت میز مذاکره بنشانند؛ و، در نهایت، سؤال اصلی نگارنده مطرح می‌شود که چه تفاوتی در عملکرد شورای امنیت در اختلافات مرزی ایران و عراق در سال ۱۳۵۲ و عملکردش در جنگ تحمیلی سال ۱۳۵۹ وجود داشته است که در مورد اول موفق بوده اما در مورد دوم عملاً موفق نبوده است؟

سابقه تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق

ایران در مورد مرزهای غربی خود همواره با عثمانی و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی با دولت‌های حاکم در عراق اختلاف داشته است. در سال ۱۹۱۳ معاهده‌ای بین ایران و عثمانی منعقد گردید که بر اساس آن، خطوط مرزی هر کشور تعیین و بر اساس صورت جلسات سال ۱۹۱۴ علامتگذاری شد. در فاصله بین سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۷۵، تحولات بسیاری از جمله تجزیه دولت عثمانی و ایجاد دولت‌های ترکیه و عراق، در منطقه

* کارشناس ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی.

رخ داد که با توجه به مسائلی نظیر: ۱. عدم ترمیم علائم مرزی نصب شده در سال ۱۹۱۴ و یا تجدید علائم از بین رفته؛ ۲. حضور طولانی مدت نیروهای اشغالگر متفقین در خلال سالهای جنگ دوم جهانی؛ ۳. برخوردهای مرزی ایران و عراق در خلال سالهای پس از جنگ دوم جهانی، مرزهای دو کشور دچار تحولات و تغییرات زیادی شد. این مسئله به اضافه نظر دولت ایران مبنی بر تعیین خط تالوگ یا خط القعر در اروندرود، به عنوان مرز آبی دو کشور، رخنه گروههای مخالف از مرزهای هر یک از دو کشور به خاطر طرف دیگر و مسائل سیاسی و بین‌المللی دیگر، منجر به برخوردهای متعدد مرزی شد.^۱

اختلاف مرزی ایران و عراق در عصر پهلوی دوم

قرارداد ۱۸ خرداد ۱۳۱۶ (۸ ژوئن ۱۹۳۷) بین ایران و عراق عملاً آخرین باری بود البته - قبل از به قدرت رسیدن محمدرضا شاه - که همزیستی متقابل بین دو کشور و تفاهم در منطقه خلیج فارس را نشان می‌داد.^۲ قرارداد ۱۹۳۷ زیر فشار شدید انگلیس، و با حمایت کامل و آشکار این کشور از عراق، به منظور برآورده شدن اهداف استعماری بریتانیا بسته شد. قرارداد ۱۳۱۶ ش (۱۹۳۷) آشکارا به کشتیهای انگلیسی اجازه می‌داد که هرگاه بخواهند می‌توانند وارد اروندرود شوند.^۳ به موجب این قرارداد عراق از ادعای حاکمیت بر اروندرود صرف نظر کرد؛ اما، با توجه به ابهامات موجود در قرارداد، عراق به طور مداوم تخلفاتی در مورد اجرای آن انجام می‌داد و عملاً موجبات تهدید امنیت ایران را فراهم می‌آورد.^۴ قرارداد ۱۳۱۶ و پروتکل پیوست آن مقرر می‌داشت که ایران و عراق ظرف یک سال کمیسیون مشترکی برای اداره امور اروندرود تأسیس کنند؛ اما این کمیسیون هرگز تشکیل نشد. عراقیها به طور یک جانبه کشتیرانی در اروندرود را اداره می‌کردند و خودسرانه و جوهی که بابت راهنمایی کشتیها دریافت می‌داشتند، صرف توسعه تأسیسات بندری بصره می‌کردند. عراقیها با تشکیل کمیسیون مخالفت می‌کردند و مدعی بودند هر کمیسینی که تشکیل شود باید فقط جنبه مشورتی داشته باشد نه اجرایی؛ که البته این امر مورد رضایت ایران نبود. در سال ۱۳۳۰ عراق یک بار دیگر مقررات قرارداد ۱۳۱۶ را نقض کرد و در زمانی که خلع ید از شرکت نفت ایران و بریتانیا در جریان بود، به رزمناوهای انگلستان اجازه داد در بصره پهلو بگیرند و آبادان و



۱. داوود آقایی. ایران و سازمانهای بین‌المللی. تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱. ص ۱۵۸.

۲. علیرضا ازغندی. روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده) ۱۳۵۷-۱۳۲۰. تهران، قومس، ۱۳۸۴. ص ۳۹۷.

۳. علی بیگدلی، «قرارداد ۱۹۷۵ ایران و عراق»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، س ۵، ش ۱۹، تابستان ۱۳۸۳.

۴. علیرضا ازغندی، همان، ص ۳۹۷. صص ۱۴۳ و ۱۴۷.



یکی از نشستهای حاشیه‌ای سازمان ملل، نمایندگان ایران و عراق در کنار هم [۱۹-۱۹۶۹الف]

خرمشهر را تهدید کنند. دولت عراق، برخلاف نص صریح قرارداد (ماده ۳ پروتکل پیوست قرارداد)، در این مورد هیچ‌گونه اطلاعی به ایران نداد و اجازه داد نیروی هوایی بریتانیا در پایگاه‌های هوایی حبانیه و شعیبیه تقویت شود و برای حمله به خاک ایران به حال آماده‌باش درآید.^۵

پیمان بغداد در سال ۱۳۳۴ با شرکت عراق، ترکیه، ایران و پاکستان منعقد شد. این پیمان، در واقع، جنگ سرد بین آمریکا و شوروی را به خاورمیانه کشانید. یکی از پیامدهای کشیده شدن جنگ سرد به خاورمیانه تأسیس حکومت‌های متمایل به شوروی در عراق، مصر و برخی دیگر از کشورهای این منطقه بود. عضویت ایران و عراق در پیمان نظامی بغداد زمینه حل و فصل اختلافات مرزی را به وجود آورد؛ و حتی در سال ۱۳۳۶ ملک فیصل دوم پادشاه عراق به دعوت رسمی دولت ایران به تهران آمد. اما انقلاب تیرماه ۱۳۳۷ (ژوئن ۱۹۵۸) در عراق که به روی کار آمدن عبدالکریم قاسم انجامید موازنه سیاسی میان دو کشور را، که عمدتاً ناشی از تشابه رژیم‌های سلطنتی و وابستگی به غرب بود، به هم زد، تضاد نهفته را آشکار ساخت و موجب بروز برخوردهای محدود مرزی بین نیروهای نظامی دو کشور شد. حکومت عراق از پیمان بغداد خارج و به شوروی نزدیک شد که این امر در عقد قرارداد نظامی ایران با آمریکا بسیار مؤثر بود. انقلاب عراق همچنین باعث شد ایران مذاکراتی برای انعقاد قرارداد پیمان عدم تجاوز با شوروی انجام دهد و همچنین در گرایش ایران به اسرائیل تأثیر گذاشت.^۶

عبدالکریم قاسم در کنفرانس مطبوعاتی خود در آذرماه ۱۳۳۸ ادعا کرد عراق در سال ۱۳۱۶ تحت فشار قرار داشته و ناچار شده است حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر در ارون‌رود به ایران واگذار کند و اگر مسائل مرزی حل نشود، در بازگرداندن این حاشیه پنج کیلومتری به خاک عراق اقدام خواهیم کرد. دولت ایران در ۱۳ دی ماه ۱۳۳۸ یک اعلامیه رسمی منتشر کرد که شکایت ایران را از کوتاهی عراق در تشکیل کمیسیون مختلط برای اداره ارون‌رود تکرار می‌کرد و عراق را به نقض قرارداد ۱۳۱۶ متهم می‌ساخت؛ زیرا عواید حاصل از راهنمایی کشتیها را به مصارفی غیر از نگهداری و لایروبی رودخانه می‌رساند و اضافه کرد که مرز آبی بین دو کشور در سراسر ارون‌رود باید بر اساس اصول حقوق بین‌المللی خط تالوگ باشد. همزمان با مبادله این یادداشتهای

۵. اسماعیل منصوری لاریجانی. بررسی جنگهای پانصد سال اخیر ایران و مقایسه با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران. تهران، عروج نور، ۱۳۸۳. ص ۱۴۸.

۶. علیرضا ازغندی، همان، صص ۳۹۸-۴۰۰.



شدیداللعن، هر دو طرف به تدارکات نظامی پرداختند و زدو خورد های پراکنده ای روی داد. دولتهای آمریکا و انگلستان دو طرف را به خویشتنداری دعوت کردند.^۷ با وقوع کودتای ۱۹ بهمن ۱۳۴۱ (۸ فوریه ۱۹۶۳) عراق و سرنگونی عبدالکریم قاسم به دست عبدالسلام عارف، در یک دوره پنج ساله، یک آرامش نسبی در روابط ایران و عراق به وجود آمد. اما دو رخداد مهم در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰، یعنی خروج انگلستان از خلیج فارس و دیگری کودتای حزب بعث در ۲۶ تیرماه ۱۳۴۷، روابط دو کشور را وارد مرحله جدیدی نمود. با خروج نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج فارس ایران تصمیم گرفت مرزهای جنوبی خود را امنیت بخشیده راه استراتژیک صادرات نفت را در کنترل خود نگهدارد. در مقابل، حکومت عراق نیز علاقه مند بود از خلأ به وجود آمده استفاده کرده نفوذ خود را در خلیج فارس گسترش دهد. این دو مورد روابط ایران و عراق را پس از یک دوره بسیار کوتاه به تیرگی سوق داد.^۸

لغو قرارداد ۱۳۱۶ از طرف ایران

دولت ایران بلافاصله رژیم بعثی را به رسمیت شناخت و حسن البکر نخست وزیر جدید عراق هم اظهار داشت ما هرچه در توان داریم در تحکیم روابط خود با ایران خواهیم کوشید. اما در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ وزارت خارجه عراق رسماً اعلام کرد دولت عراق آبراه شط العرب را جزء لاینفک خود می داند و از دولت ایران می خواهد کشتیهایی که پرچم ایران را برافراشته اند، هنگام ورود به شط العرب، آن را پایین بکشند و هیچ یک از افراد نیروی دریایی ایران سوار کشتیهای مزبور نباشند؛ و اگر ایران این نکات را نپذیرد، عراق قوه قهریه به کار خواهد برد. در آینده هم اجازه نخواهد داد کشتیهایی که عازم ایران هستند، وارد اروندرود بشوند. در مقابل، قائم مقام وزارت خارجه ایران در ۳۰ فروردین ۱۳۴۸ اعلام نمود عهدنامه مرزی ۱۹۳۷م (۱۳۱۶ ه. ش) لغو می شود و باطل و بی ارزش است. دولت ایران از هرگونه تجاوزی به حق حاکمیت خود در آبهای اروندرود با تمام قوا جلوگیری خواهد کرد و به هیچ کس اجازه نخواهد داد به هیچ اقدام تجاوزکارانه ای مبادرت ورزد. ایران در راستای نمایش قدرت خود، کشتیهای باری ابن سینا و آریافر را تحت حافظت واحدهای نیروی دریایی و جت های جنگنده نیروی هوایی وارد اروندرود کرد و کشتیهای بدون هیچ حادثه ای به خرمشهر رسیدند.^۹ دولت ایران با اتکا به

۷. اسماعیل منصوری لاریجانی، همان، صص ۱۵۰-۱۵۱. ۸. علیرضا ازغندی، همان، ص ۴۰۴.

۹. اسماعیل منصوری لاریجانی، همان، ص ۱۵۲.



قدرت و توان نظامی مورد حمایت آمریکا، حاضر به هرگونه رویارویی با حکومت عراق بود؛ در حالی که در آن زمان، عراق هیچ امکان و علاقه‌ای به درگیری با ایران نداشت.^{۱۰} عراق اعلام داشت حاضر به مذاکره با ایران است به شرط آنکه ایران در تصمیم خود در مورد الغاء قرارداد ۱۳۱۶ تجدیدنظر کند؛ اما ایران نپذیرفت. از این رو، جنگ سرد بین دو دولت از سرگرفته شد و دولت عراق به اخراج اتباع ایران و سفیر و نیز بازداشت کارمندان سفارت ایران دست زد. زد و خوردهای مرزی بین دو کشور افزایش یافت. کوماندوهای عراقی لوله‌های نفت ایران منفجر کردند، زیر پل قصر شیرین بمب کار گذاشتند، چند دستگاه اتومبیل را در جاده مرزی سوزاندند و سه ژاندارم ایرانی را با خود به درون خاک عراق بردند. مهم‌تر از آن، ارتشیان عراق به چهار پاسگاه مرزی ایران حمله کردند و چندین سرباز ایرانی را به قتل رساندند.^{۱۱}

در سال ۱۳۴۹ نیز برخوردهایی بین نیروهای دو کشور در سرحدات روی داد و هواپیماهای عراق نیز، چند بار به قلمرو هوایی ایران تجاوز کردند. به نظر می‌رسد که برخوردهای مزبور با حوادث کردستان عراق در ارتباط بوده است. درباره احتمال یک برخورد نظامی بین ایران و عراق، شاه طی یک مصاحبه مطبوعاتی در خرداد ۱۳۴۹ گفت:

... ما از تمام وسایل و امکانات استفاده می‌کنیم تا همه اختلافاتمان را با دیگران به شیوه‌ای صلح‌آمیز حل کنیم؛ اما به کسی اجازه نخواهیم داد که این شکیبایی و صلح‌دوستی ما به صورتی ناصواب بهره‌برداری نماید و، به اصطلاح، پای ما را لگد کند.^{۱۲}

برخوردهای مرزی در سالهای ۵۲-۱۳۵۰

از سال ۱۳۵۰، برخوردهای مرزی دو کشور رو به افزایش گذاشت و تیرگی روابط ایران و عراق به متتها درجه رسید. پس از اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه، در آذرماه ۱۳۵۰ دولت عراق روابط سیاسی خود را با ایران قطع کرد و اعلام نمود که سه جزیره متعلق به اعراب است. نیروهای نظامی ایران و عراق در مرزهای دو کشور متمرکز شدند و برخوردهایی نیز بین دو طرف روی داد تلاش ایران در جهت اجرای نقش

۱۰. علیرضا ازغندی، همان، ص ۴۰۵.

۱۱. اسماعیل منصوری لاریجانی، همان، صص ۱۵۲-۱۵۳.

۱۲. اصغر جعفری ولدانی. بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰. ص ۴۴۹.





مذاکرات سه‌جانبه سران ایران، الجزایر و عراق (۱۹۷۵م) [۸۸۶-۱۲۱پ]

ژاندارمی منطقه پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس به عنوان عنصری کاملاً تازه در روابط ایران با عراق به بحرانی‌تر شدن روابط افزود. رقابت سخت میان ایران و عراق بر سر قدمت در خلیج فارس و عدم آمادگی شورای امنیت به اتخاذ تصمیمی قاطع در مورد شکایات عراق از ایران، موجب تشدید درگیریهای مرزی و اخراج بیش از ۶۰ هزار نفر ایرانی از عراق گردید. شاه تأسف خود را نسبت به اخراج هزاران ایرانی از عراق ابراز داشت و به بغداد هشدار داد که از محدوده‌های معینی فراتر نرود.^{۱۳}

پس از امضای قرارداد دوستی و همکاری پانزده ساله عراق و شوروی، در فروردین ماه ۱۳۵۱ (آوریل ۱۹۷۲)، برخورد شدیدی بین نیروهای دو کشور روی داد. در برخوردهای مزبور، هر دو کشور از تانک، توپخانه و توپهای صحرایی استفاده کردند. رادیو بغداد برنامه‌های خود را قطع کرد و مطلبی تحت عنوان «بیانیه نظامی» پخش نمود که در آن ایران به تجاوز به خاک عراق متهم می‌شد. در پی برخوردهای مذکور، دو کشور در مرزهای خود شروع به ساختن استحکامات نظامی کردند و تجهیزات خود را به مرز



منتقل نمودند. متعاقب برخوردهای مزبور، دولت عراق شکایتی به شورای امنیت تسلیم کرد. به هر حال، برخوردهای مرزی تا پایان سال نیز تکرار شد، به طوری که تعداد آنها در سال ۱۳۵۱ به شصت مورد می‌رسید.^{۱۴}

در سال ۱۳۵۲ از تعداد برخوردها کاسته شد اما شدت آنها افزایش یافت. در مهرماه، هفتمین سال، به درخواست عراق، روابط دو کشور، که در پی مسئله جزایر سه‌گانه قطع شده بود، بار دیگر برقرار شد. علت این تقاضای عراق جنگ چهارم اعراب و اسرائیل بود؛ اما با برقراری آتش‌بس و بازگشت نیروهای عراق آرامش موقت مرزهای دو کشور به هم خورد و در ماههای دی، بهمن و اسفند ۱۳۵۲ نبردهای خونینی بین دو طرف روی داد. دولت ایران علت برخورد را تجاوز مأموران عراقی به خاک ایران اعلام کرد. دولت عراق مدعی شد که دولت ایران مشغول ساختن یک جاده استراتژیک در منطقه بدره بوده است. دومین برخورد جدی بین نیروهای دو کشور در ۱۴ بهمن و در منطقه مهران روی داد و طی آن یک سرباز ایرانی کشته و چند نفر دیگر زخمی شدند. این برخورد با ملاقات سفیر جدید عراق در تهران با وزیر خارجه ایران مصادف بود.^{۱۵}

یکشنبه خونین ۱۳۵۲

شدیدترین و خونین‌ترین نبرد در ۲۱ بهمن روی داد که بزرگ‌ترین برخورد در طول روابط چندین ساله ایران و عراق بود. نبرد در سحرگاه یکشنبه ۲۱ بهمن ماه با حمله واحدهای تانک، نیروهای پیاده و زرهی و با پشتیبانی شدید توپخانه آغاز شد. اعلامیه ستاد ارتش ایران رقم تلفات و مجروحین ایران را ۴۱ نفر کشته و ۸۱ تن زخمی اعلام کرد. دولت عراق تعداد تلفاتش را ۲۳ نفر اعلام کرد اما منابع خارجی این رقم را ۳۹ نفر نوشته‌اند. هر یک از دو طرف دیگری را به آغاز حمله متهم کرد.^{۱۶}

شکایت عراق به شورای امنیت

دولت عراق که در سیاست خارجی، برعکس دولت ایران، همیشه توجه خاص به سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی داشت و آن را یکی از ابزارهای مهم و مؤثر برای بسط تبلیغات و جلب توجه افکار عمومی جهان و اعراب به مقاصد سیاسی خود می‌دانست در مورد اختلافات مرزی خود با ایران در عصر پهلوی دوم سه مرتبه به شورای امنیت

۱۵. همان، ص ۴۵۲.

۱۴. اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۴۵۰-۴۵۱.

۱۶. همان، ص ۴۵۳.

شکایت کرد: «اولین شکایت عراق در ۲۹ آوریل ۱۹۶۹ (نهم اردیبهشت ۱۳۴۸) دو روز پس از اعلامیه رسمی لغو قرارداد ۱۹۳۷ از طرف ایران بوده است. دولت عراق در نامه خود «لغو یکجانبه قرارداد مرزی ۱۹۳۷ ایران و عراق را نقض آشکار حقوق بین‌الملل دانست؛ اما تشکیل جلسه فوری شورا را تقاضا نمود و فقط درخواست کرد که رونوشت نامه برای اعضاء شورای امنیت فرستاده شود. شکایت دوم عراق پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس می‌باشد. عراق در سوم دسامبر ۱۹۷۱ (۱۲ آذر ۱۳۵۰)، با همکاری کشورهای الجزایر، لیبی، یمن جنوبی، نامه‌ای برای رئیس شورای امنیت ارسال داشت و تقاضای تشکیل جلسه برای رسیدگی به موضوع جزایر از طرف ایران نمود. دولت عراق، همچنین، در مورد اینکه ایران قصد دارد از خلأ قدرت استفاده کرده ژاندارمی منطقه را به دست بگیرد اعتراض کرد. نماینده عراق در جلسه شورای امنیت اظهار داشت دولت من عقیده غلط خلأ قدرت را رد می‌کند و صلح در همکاری کشورهای منطقه تأمین خواهد شد و در پایان دولت انگلستان را به تبانی با ایران متهم کرد.^{۱۷}

شورای امنیت، به‌رغم شکایتهای عراق، عملاً اقدامی جهت حل اختلاف انجام نداد. در شکایت دوم نمایندگان کشورهای عربی دلیلی برای اثبات حاکمیت اعراب بر جزایر ارائه ندادند؛ اما با آنکه نماینده دولت ایران نیز با وجود دلایل و اسناد معتبر کوتاهی کرده و در اثبات اینکه جزایر متعلق به ایران است هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای ارائه نداد^{۱۸} و حتی مرتکب یک اشتباه سیاسی شد و، به عبارتی، اعتبار شورا را زیر سؤال برد شورای امنیت از اتخاذ تصمیم در مورد اقدام ایران خودداری نمود و به پیشنهاد نماینده سومالی، کشوری عرب و از جهان سوم، در واقع با توافق پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت، تا معلوم شدن نتایج میانجیگری دولت ثالث تصمیم را به آینده موکول کرد.^{۱۹}

علت سکوت شورای امنیت حفظ منافع پنج عضو دائم آن بوده است. از پنج عضو دائم شورای امنیت، که دارای حق و تو هستند، دولت انگلستان نه تنها موافق بازپس‌گیری جزایر از سوی ایران بود، بلکه با کوششهای خود تسهیلات لازم را نیز فراهم نمود. دولت آمریکا، که در اجرای دکترین نیکسن در صدد ایجاد قدرت منطقه‌ای در خلیج فارس بود، ایران را به عنوان «ستون اصلی» از «دو ستون» برگزیده بود و با کلیه امکانات خود قصد تقویت آن را داشت. دولت فرانسه، که به نفت خلیج فارس نیاز

۱۷. منوچهر پارسادوست. ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق (۱۵۱۴-۱۹۸۰). تهران، شرکت سهامی انتشار،

۱۹. همان، صص ۲۸۶-۳۰۳.

۱۸. همان، ص ۳۰۰.

۲۲۷-۲۷۳. صص

داشت، مانند سایر کشورهای غربی، منافع خود را در خلیج فارس در هماهنگی با سیاستهای آمریکا و انگلستان می‌دید. علاوه بر این، مانند آنها معتقد بود که بعد از خروج انگلیس از خلیج فارس، خلأ قدرت در آن منطقه باید پرگردد. دولت‌های شوروی و چین، ضمن اتخاذ سیاست عمومی حمایت از اعراب و مخصوصاً کشورهای عربی شکایت‌کننده در شورای امنیت، منافع خاص خود را در موقعیت دسامبر ۱۹۷۱ در مخالفت با ایران ندانستند و با سکوت خود رضایت ایران را جلب کردند.^{۲۰} باید توجه داشت که این کشورها در این زمان روابط اقتصادی و مبادلات بازرگانی زیادی با ایران داشتند.^{۲۱}

شکایت سوم عراق مربوط به برخوردهای مرزی سال ۱۳۵۲ می‌باشد که در صفحات قبل توضیح داده شد. دو روز بعد از درگیریهای مرزی ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ (یکشنبه خونین)، دولت عراق طی نامه‌ای به شورای امنیت، نشست فوری شورا را تقاضا کرد. عراق در نامه خود اظهار داشت که اوضاع در مرزهای ایران و عراق به شدت وخیم می‌شود. عراق نیروهای ایران را به ادامه اعمال تجاوزکارانه متهم ساخته بود. لازم است یادآوری شود که عراق در این زمان یکی از ده کشور عضو غیردائمی شورای امنیت بود. سه روز بعد از درخواست عراق یعنی در ۲۶ بهمن و پس از آن در سوم اسفند (۱۵ و ۲۲ فوریه) شورای امنیت تشکیل جلسه داد. نماینده عراق ادعا نمود که دولت ایران به تمرکز نیروهای خود در مرز ادامه می‌دهد و هنوز موضعی را در سه مایلی خاک عراق در اختیار دارد؛ و از شورای امنیت درخواست کرد که اقداماتی به منظور اخراج نیروهای خارجی از خاک آن کشور به عمل آورد. نماینده عراق آمریکا را، که به اتفاق کشورهای دیگر کوشیده بود از تشکیل جلسه شورا جلوگیری کند به این دلیل که طرح مسئله، شدت بحران را بیشتر خواهد کرد، مورد حمله قرار داد و گفت آمریکا نمی‌خواهد ایران متجاوز قلمداد شود. دولت ایران طرح مسئله در شورای امنیت را موجب تشدید بحران دانسته پیشنهاد می‌کرد که اختلافهای دو کشور از طریق مذاکرات دو جانبه حل و فصل شود. هر دو طرف در مورد اینکه یک نماینده مخصوص باید به منطقه اعزام شود، نظر موافق داشتند. نظر دولت عراق مبنی بر این بود که تحقیقات نماینده سازمان ملل تمام مسائل، از جمله الغاء عهدنامه ۱۳۱۶ ایران و عراق، را نیز شامل شود اما دولت ایران معتقد بود که تحقیقات باید به برخورد مرزی اخیر منحصر باشد.^{۲۲}



۲۰. همان، صص ۳۰۴-۳۰۵. ۲۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: علیرضا ازغندی، همان.

۲۲. اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۴۵۵-۴۵۶.

جلسه ۲۸ فوریه ۱۹۷۴ و بیانیه شورای امنیت

جلسه سوم شورای امنیت در ۲۸ فوریه ۱۹۷۴ (۹ اسفند ۱۳۵۲) تشکیل گردید و بیانیه‌ای صادر شد. در این بیانیه اعلام شده بود شورای امنیت «معتقد می‌باشد که رسیدگی به وضعی که ممکن است صلح و ثبات منطقه را به خطر بیندازد واجد اهمیت است. شورای امنیت از تلفات انسانی متأثر است و از دو طرف می‌خواهد از هرگونه عملیات نظامی و از هر نقل و انتقال نیرو که موجب وخامت امر گردد خودداری نمایند. شورا بار دیگر اصول اساسی منشور ملل متحد درباره احترام به حق حاکمیت ارضی کشورها، حل مسالمت‌آمیز اختلافات، وظیفه کلیه کشورها در انجام دادن تعهداتی که طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند و همچنین اصول مقرر در اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل درباره روابط دوستانه و همکاری بین کشورها بر اساس منشور ملل متحد (قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی) را تأیید می‌کند.»^{۲۳}

شورا به منظور حل مسائل، دو طرف را ترغیب به مبادله سفیر می‌کند، و جهت کسب اطلاعات بیشتر از دبیرکل تقاضا می‌کند هرچه زودتر نماینده‌ای برای تحقیق اعزام کند و در مدت سه ماه گزارش بدهد. بر همین اساس، کورت والد‌هایم دبیرکل سازمان ملل، لوئیس وگمن مونس سفیر مکزیک در سازمان ملل را انتخاب و اعزام کرد. متعاقب صدور بیانیه شورای امنیت، در ۱۷ اسفند (۲ مارس) بین دو طرف آتش‌بس برقرار شد. مونس در رأس هیئتی به مدت یک هفته از ۳ آوریل ۱۹۷۴ (۱۴ تا ۲۱ فروردین ۱۳۵۳) در عراق و از ۱۰ تا ۱۷ آوریل در ایران اقامت نمود و از محلهایی که هر دو کشور مدعی وقوع زد و خورد در آن محلهها بودند بازدید به عمل آورد و شط‌العرب را نیز از بصره تا آبادان با کشتی طی کرد.^{۲۴}

سیاست تحبیب و تهدید

در آستانه ورود هیئت مزبور، بار دیگر آرامش مناطق مرزی به هم خورد و در روزهای ۱۴، ۱۷، ۲۷ اسفند ۱۳۵۲ درگیریهای شدیدی بین نیروهای عراق و ایران روی داد که تلفات دو طرف بسیار سنگین بود. دولت ایران متعاقب این برخورد به شورای امنیت شکایت کرد. در یادداشت ایران آمده بود: «در حالی که هنوز مرکب درخواست شورای

۲۳. منوچهر پارسادوست، همان، ص ۳۳۸.

۲۴. منوچهر پارسادوست، ما و عراق؛ از گذشته تا امروز. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵. ص ۳۶۲.



امنیت مبنی بر خودداری از اقدامات نظامی خشک نشده، عراق آن را نقض کرده است.^{۲۵} به نظر می‌رسید که دولت ایران سیاست «تحیب و تهدید» را در مقابل عراق در پیش گرفته بود؛ در حالی که اعلام آمادگی برای حل و فصل اختلافها می‌کرد، در همین حال قدرت نظامی خود را نیز به عراق نشان می‌داد؛ به عنوان مثال، نبردهای بهمن ماه هنگامی صورت می‌گرفت که سفیر عراق استوارنامه خود را تسلیم می‌کرد. برخوردهای اسفندماه نیز زمانی روی داد که سفیر ایران در بغداد استوارنامه خود را تقدیم می‌کرد.^{۲۶}

مأموریت نماینده دبیرکل سازمان ملل

مونس در طی دو هفته سفر به عراق و ایران از نقاط درگیری در دو کشور بازدید کرد و با مسئولان دو طرف مذاکراتی انجام داد. هدف وی تعیین مقصر نبود؛ چرا که این غیرممکن بود، بلکه می‌خواست حوادث مرزی را ریشه‌یابی کند. وی متوجه شد که دو طرف نقشه‌هایی با خطوط مرزی متفاوت را مورد استفاده قرار می‌دهند. او با تأکید بر اینکه مسئله موجود فقط ناشی از ناتمام ماندن کار علامتگذاری مرزی و اختلاف بین نقشه‌های دو کشور است، توانست دو طرف را در مورد ایجاد یک کمیسیون جدید مشترک تحدید ترغیب کند. دو طرف را متقاعد کرد به طور همزمان نیروهای مسلح خود را از مرز عقب بزنند. مونس تلاشی برای حل مسئله ارونند به عمل نیارود زیرا احساس می‌کرد که مواضع دو طرف به طور کامل غیرقابل سازش است؛ ولی تمایل دو طرف را برای مذاکره در مورد امنیت کشتیرانی خاطر نشان ساخت.^{۲۷} گفته‌های نمایندگان ایران و عراق و صراحت گزارش و کمن مونس تأیید می‌نماید که هیچ‌یک از دو کشور نسبت به یکدیگر ادعای ارضی ندارند. علت مهم برخوردها، معلوم نبودن خطوط مرزی بوده است.^{۲۸}

قطعه‌نامه ۳۴۸ شورای امنیت

سرانجام، شورای امنیت برای استماع گزارش نماینده دبیرکل جلسه چهارم خود را در سه شنبه ۲۸ مه ۱۹۷۴ (۷ خرداد ۱۳۵۳) تشکیل داد. و قطعه‌نامه ۳۴۸ را بدون هیچ رأی مخالف و یا ممتنع با ۱۴ رأی موافق به تصویب رساند. نماینده چین، همان‌طور که قبلاً گفته بود، در رأی‌گیری شرکت نکرد. متن کامل از این قرار است:

۲۶. همان، صص ۴۵۷-۴۵۸.

۲۵. اصغر جعفری ولدانی، پیشین، ص ۴۵۷.

۲۸. منوچهر پارسادوست، ریشه‌های تاریخی... همان، ص ۳۶۲.

۲۷. همان، ص ۴۵۹.



الجزیره؛ رویوسی شاه با صدام [۳۹۰۵-۱۱ع]

شورای امنیت، با یادآوری توافق عمومی خود که در ۲۸ فوریه ۱۹۷۴ تصویب شد (سند شماره S/11229 مربوط به بیانیه شورا)،

ماده ۱. به گزارش دبیرکل، که در ۲۰ مه ۱۹۷۴ (سند شماره S/11291) به شورای امنیت ارسال شد، با قدردانی توجه می‌نماید.

ماده ۲. از تصمیم ایران و عراق به کاهش تشنجات قبلی و بهبود روابط خود و مخصوصاً از اینکه هر دو کشور از طریق نماینده مخصوص دبیرکل، که در اجرای مساعی جمیله دبیرکل عمل نمود و با موارد زیر موافقت نموده‌اند، ابراز خوشوقتی می‌کند:

الف. رعایت دقیق توافق هفتم مارس برای آتش‌بس؛
ب. فراخواندن فوری و همزمان نیروهای مسلح در تمام طول مرز، بر طبق توافقی که بین مقامات صلاحیتدار به عمل خواهد آمد؛
پ. ایجاد محیط مساعد که منجر به تحقق یافتن مقصود مذکور در بند پایین گردد، با خودداری کامل از هرگونه اقدام خصمانه بر ضد یکدیگر؛
ت. شروع مجدد مذاکرات در آینده هرچه نزدیک و بدون هیچ‌گونه پیش‌شرط، در سطح مناسب و در مکان مناسب، به منظور حل همه‌جانبه کلیه مسائل دو کشور.

ماده ۳. ابراز امیدواری می‌کند که دو طرف هرچه زودتر اقدامات لازم برای اجرای توافق به دست آمده به عمل آورند.

ماده ۴. از دبیرکل دعوت می‌نماید هر نوع مساعدتی که دو کشور در رابطه با توافق بالا درخواست نمایند، مبذول دارد.^{۲۹}

استراتژی شورای امنیت به کاهش مخاصمات و نیز مساعی جمیله استوار بود؛ در غیر این صورت، هرگونه اقدام شورا ممکن بود با مخالفت یکی از دو طرف روبه‌رو شود. هدف شورای امنیت این نبود که با تعیین مقصر، یک یا هر دو طرف تنبیه شوند، بلکه هدف شورا این بود که زمینه را برای مذاکرات دو جانبه طرفهای درگیر فراهم آورد. به منظور اجرای قطعنامه فوق، دولت‌های ایران و عراق در مرداد ماه ۱۳۵۳، هیئت‌های منتخب خود را برای تهیه دستوره‌های مذاکرات وزیران خارجه به استانبول اعزام کردند. لازم است یادآوری شود در حالی که نمایندگان دو طرف در حال مذاکره بودند، برخوردهای مرزی از سر گرفته شد.^{۳۰}

در ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۲۷ و ۳۰ مرداد ۱۳۵۳ برخوردهایی در مناطق وسیعی از

قصر شیرین در شمال تا موسیان در جنوب، بین نیروهای دو کشور روی داد. در این زمان، جنگ در کردستان عراق به شدت ادامه داشت و هواپیماهای عراقی که به ظاهر قصد بمباران مناطق کردنشین عراق را داشتند وارد فضای ایران شده بمبهای خود را روی روستاهای ایران فرو ریختند. در ۲۵ آذر ۱۳۵۳ دو هواپیمای عراقی که وارد فضای ایران شده بودند به وسیله موشکهای زمین به هوای هاوک ایران سرنگون شدند.^{۳۱}

مذاکرات استانبول

جهت اجرای قطعنامه ۳۴۸ هیئتهای ایران و عراق، از ۲۱ مرداد تا ۶ شهریور ۱۳۵۳، در استانبول تشکیل جلسه دادند و موفق شدند دستور مذاکراتی که باید در سطح عالی تری میان مقامهای دو کشور صورت می‌گرفت تنظیم کنند. مقرر شد که وزیران خارجه ایران و عراق، در زمان تشکیل اجلاس سازمان ملل متحد، با یکدیگر ملاقات و مذاکره کنند. پس از آن، وزیران امور خارجه دو کشور در مهرماه مذاکراتشان را در نیویورک انجام دادند. دومین دور مذاکرات استانبول با مساعی کشورهای چوون مصر، اردن، مراکش و... در دی ماه ۱۳۵۳ برگزار شد. مشکل‌ترین قسمت مذاکرات، مربوط به ارون‌درود بود؛ و همین مسئله به بن‌بست مذاکرات و سرانجام عدم موفقیت آن منجر شد. یک ماه و نیم بعد از مذاکرات استانبول، خبرگزاریها از الجزایر گزارش دادند که ایران و عراق با میانجیگری الجزایر به توافق رسیدند.

قرارداد الجزایر ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ (۶ مارس ۱۹۷۵)

از چهارم تا ششم مارس ۱۹۷۵ (۱۳ تا ۱۵ اسفند ۱۳۵۳) جلسه سالانه سران اوپک در الجزایر تشکیل شد. در آن زمان اختلافات ایران و عراق به اوج خود رسیده بود و حمایت مؤثر و همه‌جانبه شاه از مصطفی بارزانی و عدم موفقیت دولت عراق در سرکوب کردهای بارزانی، آن دولت را با مشکلات بسیاری روبه‌رو نموده بود.

در طول مدت جلسات سران کشورهای اوپک با ابتکار رئیس جمهور الجزایر، هواری بومدین، شاه ایران و صدام‌نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب دو بار ملاقات کردند و مذاکرات مفصلی درباره روابط بین دو کشور به عمل آوردند که نتیجه آن امضای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بود.



توافق ۱۹۷۵ الجزایر

توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر شامل چهار اصل بود:

۱. علامتگذاری قطعی مرزهای زمینی بر اساس پروتکل استانبول مورخ ۱۹۱۳ و صورت جلسات حدود مرزی ۱۹۱۴؛
۲. تعیین مرزهای رودخانه‌ای بر اساس خط تالوگ؛
۳. طرفین امنیت و اعتماد متقابل را مجدداً در طول مرزهای مشترک برقرار خواهند نمود و، بنابراین، متعهد می‌شوند که نظارت دقیق و مؤثر از مرزهای مشترک خود به منظور پایان دادن قطعی به هر نوع رخنه اخلاک‌گرانه، صرف‌نظر از منشأ آن، به عمل آورند؛
۴. طرفین همچنین موافقت نمودند که ترتیبات فوق عناصر جدایی‌ناپذیر یک راه‌حل جامع می‌باشند، و در نتیجه، هرگونه خدشه به هر یک از این عناصر اصولاً مغایر با روح توافق الجزیره خواهد بود.^{۳۲}

همچنین دو طرف اعلام می‌کنند که منطقه باید مصون از هرگونه مداخله بیگانگان باشد. و نیز قرار شد کمیسیون مشترکی با نظارت الجزایر برای اجرای موارد فوق تشکیل شود. و در پایان قرارداد، آمده بود که شاه و صدام حسین از کشورهای یکدیگر دیدار رسمی به عمل خواهند آورد.^{۳۳}

با عنایت به این واقعیت که نظام بین‌الملل یکی از مهم‌ترین تأثیرگذار بر روابط خارجی ایران و عراق با جهان خارج بود، باید پذیرفت که دیدار جرالد فورد رئیس‌جمهور آمریکا و لئونید برژنف صدر هیئت رئیسه حزب کمونیست اتحاد شوروی در اول آذرماه ۱۳۵۳ (۲۳ نوامبر ۱۹۷۴) در ولادی وستک و توافق آنها به خاموش کردن کانونهای بحران در مناطق مختلف جهان، در پایان بخشیدن به بحران روابط ایران و عراق تأثیر تعیین‌کننده‌ای داشت؛ در عین حال، قدرتمندی و جنگ‌طلبی اسرائیل، استمرار بی‌ثباتی داخلی عراق و ادامه درگیری این کشور با کردها (که مورد حمایت ایران نیز بودند) به خاتمه بخشیدن جنگ قدرت با ایران بی‌تأثیر نبود.^{۳۴}

کشورهای بزرگ، با توجه به حفظ منافع خود، به بروز جنگ بین ایران و عراق تمایل نداشتند. کشورهای اروپایی روابط اقتصادی زیادی با ایران داشتند و به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نفت ایران مجدداً در اختیار آمریکا، انگلیس و کشورهای



۳۳. همان.

۳۲. منوچهر پارسادوست، همان، ص ۴۰۱.

۳۴. علیرضا ازغندی، همان، ص ۴۰۷.

اروپایی قرار گرفت. آنها خواستار حفظ امنیت و آرامش خلیج فارس جهت تأمین نفت مورد نیاز خود بودند و پس از خروج انگلستان از خلیج فارس، از ژاندارمی ایران و پر کردن خلأ قدرت حمایت می‌کردند. شوروی نیز در این دوران سیاست «حسن همجواری و همبستگی»^{۳۵} را دنبال می‌کرد؛ حتی مرزهای خود با ایران را مرز دوستی نامید و طرحهای اقتصادی کلانی در ایران، مثل ذوب آهن اصفهان، اجرا کرد.

از انگیزه‌های دیگر ایران و عراق در برقراری صلح تمایل به تحکیم وحدت اوپک بود. همچنین دولت عراق تمایل داشت که از حالت انزوا در جهان عرب خارج شده خود را به عنوان رهبر جهان عرب نشان دهد. ایران نیز مایل بود وابستگی عراق به شوروی کاهش پیدا کند تا در نهایت از نفوذ شوروی در خلیج فارس کاسته شود. شایان ذکر است که این خواسته کشورهای غربی نیز بوده است.^{۳۶}

لغو قرارداد ۱۹۷۵

قرارداد ۱۹۷۵ یکی از کامل‌ترین و دقیق‌ترین قراردادهای پس از جنگ جهانی دوم بود. مهم‌ترین امتیازی که ایران در این قرارداد به دست آورد حق حاکمیت برابر با عراق در مرز ۷۵ کیلومتری اروندرود بود. و کلیت قرارداد بیشتر منافع ایران را تأمین می‌ساخت و دولت بعثی این مسئله را می‌دانست؛ به همین دلیل، صدام در یکی از جلسات شورای فرماندهی انقلاب عراق گفته بود که عراق در موقعیت متفاوتی مجبور به امضاء قرارداد شده و در آینده از زیر بار تعهدات آن بیرون خواهد رفت. گرچه قرارداد امضا شد، اما فضای حاکم بر روابط دو طرف، به ویژه از طرف عراقیها، هیچ‌گاه فضای دوستی و صمیمیت نبود. از سال ۱۹۷۵، عراق، با توجه به افزایش قیمت نفت، در بخش نظامی سرمایه‌گذارهای وسیعی کرد. بغداد با بستن قراردادهای سنگین نظامی با شوروی، چین، فرانسه و آلمان، به سرعت به یک قدرت برابر با شاه تبدیل شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط شاه، صدام با احساس برتری نظامی نسبت به جمهوری اسلامی، اسناد مربوط به قرارداد ۱۹۷۵ را پاره کرد و اعلام کرد که قرارداد را زیر فشار آمریکا و اسرائیل، که حامیان شاه بودند، امضا کرده است و از همان ابتدا نیز عراق قصد نداشت تمامی مفاد آن را به اجرا گذارد.^{۳۷} صدام، در واقع، درصدد تحقق بخشیدن به رسالت تاریخی حزب بعث، یعنی ایجاد امپراتوری واحد عربی، بود؛ به این سبب سعی

۳۵. علیرضا ازغندی، همان، ص ۲۵۵.

۳۶. اصغر جعفری ولدانی، همان، صص ۴۸۱-۴۸۲.

۳۷. علی بیگدلی، همان، صص ۱۵۳-۱۵۵.

کرد خلأ قدرت ایجاد شده در منطقه را با اعلام بی‌اعتباری قرارداد ۱۳۵۴ و تحمیل جنگی نابرابر به ایران پر نماید.^{۳۸}

جنگ تحمیلی عراق با ایران

صدام به تحریک و حمایت بسیاری از کشورها از جمله آمریکا، کشورهای حاشیه خلیج فارس با هدف مقابله با انقلاب اسلامی و سرنگونی جمهوری اسلامی ایران جهت جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی به کشورهای دیگر و بیداری اسلامی، کشورگشایی، تجزیه خوزستان، تصرف جزایر سه‌گانه، ایفای نقش ژاندارمی در خلیج فارس، کسب رهبری جهان عرب و برقراری حاکمیت مطلق بر اروندرود، چند روز پس از لغو یک‌جانبه قرارداد ۱۹۷۵ در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ هجوم سراسری خود به ایران را با نیرویی متشکل از ۱۲ لشکر زرهی و مکانیزه و پیاده در منطقه وسیعی از مرزهای مشترک دو کشور آغاز کرد و در همین روز ۱۹ نقطه مهم، از جمله فرودگاههای ایران را، هدف قرار داد.^{۳۹}

بررسی عملکرد شورای امنیت سازمان ملل متحد

لغو یک‌جانبه قرارداد الجزایر، عهدنامه مرزی و توافقنامه‌های آن تحت هر عنوان و هر بهانه‌ای طبق صراحت در متن قرارداد الجزایر، طبق مواد منشور ملل متحد، طبق اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل و طبق مواد کنوانسیون وین اقدامی غیرقانونی می‌باشد و از لحاظ حقوقی مطلقاً مسموع نیست و قرارداد الجزایر بر اساس متن خود و بر اساس موازین حقوق بین‌الملل همچنان معتبر و نافذ می‌باشد.^{۴۰}

بنابراین، نظر به اینکه حمله عراق به ایران جنگی تجاوزکارانه بود و صلح و امنیت بین دو کشور را به خطر انداخت، شورای امنیت، که وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد، باید آن را مورد بررسی قرار داده طبق قطعنامه تعریف تجاوز، وقوع تجاوز را احراز می‌نمود.^{۴۱} و بر اساس هدف اصلی ایجاد سازمان ملل، که حفظ صلح و امنیت

۳۸. علیرضا ازغندی، همان، ص ۴۰۹.

۳۹. محسن رشید. آشنایی با جنگ؛ گزارشی کوتاه. تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰. ج ۱.

۴۰. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: منوچهر پارسادوست، همان، صص ۴۵۰-۴۷۱.

۴۱. نسرین مصفا و دیگران. تجاوز عراق به ایران و موضعگیری سازمان ملل متحد. تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۶۶. ص ۸۰.



شاه، صدام و بومدین [۲۰۱-۹۱ع]

بین‌المللی بوده است،^{۴۲} در صورت وقوع تجاوز می‌بایست تصمیم لازم را بگیرد و کاملاً بیطرفانه عمل کند.

بیانیه ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱ مهر ۱۳۵۹)

یک روز پس از حمله عراق به ایران، جلسه شورای امنیت برای «مشاوره غیررسمی» تشکیل شد و شورا با صدور بیانیه‌ای اولین موضعگیری خود را در قبال جنگ تحمیلی اعلام نمود.^{۴۳} متن بیانیه به این شرح است:

اعضای شورا پس از مشورت با یکدیگر، عمیقاً نگران آن هستند که این برخورد می‌تواند به طور جدّاً فزاینده‌ای گسترش یابد. از ایران و عراق می‌خواهند، به عنوان اولین قدم به سوی راه‌حل منازعه، از کلیه اقدامات مسلحانه و همه اعمالی که ممکن است وضعیت خطرناک قبلی را وخیم‌تر کند دست بردارند و اختلافات خود را از طریق صلح‌آمیز حل نمایند.^{۴۴}

با توجه به شدت جنگ و حمله سراسری عراق، حق این بود که شورا نظر خود را به صورت قطعنامه صادر می‌کرد نه بیانیه. شورای امنیت هیچ وظیفه به خصوصی را به دبیرکل محول نکرد و برای تحقق یافتن درخواست خود مبنی بر قطع اقدامات مسلحانه و حل اختلافات هیچ راه‌حل خاصی پیشنهاد و پیش‌بینی نکرد.^{۴۵} شورا از «احراز تجاوز» عراق به ایران خودداری کرد و آن را «وضعیت» نامید، در حالی که بهتر بود آن را «اختلاف» بنامد. شورا حتی «درگیری مسلحانه» را در حد «نقض صلح و تهدید صلح» هم ندانست.^{۴۶}

انتظار می‌رفت، با توجه به شدت جنگ و تجاوز به داخل خاک ایران، این بیانیه نسبت به بیانیه ۲۸ فوریه ۱۹۷۴ که جهت جلوگیری از درگیری‌های مرزی ایران و عراق که بسیار محدود بوده و قابل مقایسه با جنگ فعلی نبود، بسیار جدی‌تر و شدیدتر باشد؛ اما با



۴۲. جلال‌الدین مدنی. مبانی و کلیات علوم سیاسی. تهران، مؤلف، ۱۳۷۴. ج ۱، ص ۴۵۱.

۴۳. منوچهر پارسادوست. نقش سازمان ملل متحد در جنگ عراق و ایران. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱. ص ۲۱.

۴۴. عباس هدایتی خمینی. شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰. ص ۷۰. ۴۵. همان، ص ۷۱.

۴۶. محمدحسین جمشیدی و دیگران. سازمانهای بین‌المللی و جنگ ایران و عراق. تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۱. ص ۸۸.

مقایسه این دو بیانیه می‌بینیم نتیجه برعکس بود. در بیانیه ۱۹۷۴ شورای امنیت رسیدگی به مسئله را واجد اهمیت می‌دانست چرا که معتقد بود ممکن است صلح و ثبات منطقه را مورد مخاطره قرار دهد اما در این بیانیه حمله وسیع و گسترده‌تر عراق را برای صلح منطقه مخاطره‌آمیز ندانست. در برخوردهای مرزی ۱۳۵۲ تعداد کشته‌های دو طرف کمتر از ۱۰۰ نفر بود و شورای امنیت از این تلفات احساس تأسف کرد، اما در جنگ تحمیلی عراق که هزاران نفر از افراد نظامی و غیرنظامی ایرانی جان باختند هیچ احساس تأسفی نشان نداد. در بیانیه ۱۹۷۴، شورای امنیت دو طرف را از هر گونه نقل و انتقال نیرو منع می‌کرد ولی در بیانیه ۱۹۸۰ خود اشاره‌ای به این مسئله نکرد؛ و این در حالی است که این بار عراق وارد خاک ایران شده بود. همچنین، با توجه به این موضوع، شورا باید احترام به حق حاکمیت ارضی کشورها را متذکر می‌شد اما چنین تذکری نداد و این در صورتی بود که در بیانیه ۱۹۷۴، که هیچ تجاوزی صورت نگرفته بود، این موضوع را متذکر شد و دو طرف را در اجرای تعهداتی که طبق حقوق بین‌الملل به عهده دارند، ترغیب کرد.

اعضای شورای امنیت، که از تشکیل جلسه رسمی خودداری نمودند، نه تنها عراق را برای نقض منشور ملل متحد و برهم زدن صلح و امنیت منطقه و تجاوز مسلحانه به خاک ایران محکوم نکردند، بلکه حتی از عراق نخواستند که به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کند؛ اما انتظار داشتند ایران، در چنان موقعیتی، پشت میز مذاکره بنشیند.^{۴۷} این بیانیه با عکس‌العمل جدی دو طرف روبه‌رو نگردید چون عراق سرگرم کار خود بود و ایران نیز، مبهوت از حمله وسیع و تهاجم گسترده، در حالت فراهم آوردن ابتدایی‌ترین امکانات برای دفاع قرار داشت.

قطعه‌نامه ۴۷۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰) برآل جامع علوم انسانی

شورای امنیت که نمی‌توانست از تصمیم‌گیری در مورد جنگ ایران و عراق طفره برود در ۶ مهرماه ۱۳۵۹ نخستین قطعه‌نامه خود به شرح زیر را صادر کرد:

شورای امنیت، با شروع رسیدگی به موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»، با توجه به اینکه کلیه کشورهای عضو طبق منشور ملل متحد متعهد شده‌اند که اختلافات بین‌المللی خود را با وسایل مسالمت‌آمیز و به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت مورد مخاطره قرار نگیرد حل نمایند؛ همچنین، با توجه

به اینکه کلیه کشورهای عضو متعهد هستند که در روابط بین‌المللی از هرگونه تهدید به زور یا به کار بردن آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری خودداری نمایند، با یادآوری این نکته به موجب ماده ۲۴ منشور (ملل متحد) که شورای امنیت مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد، با ابراز نگرانی عمیق از وضعیت رو به گسترش بین ایران و عراق:

۱. از ایران و عراق می‌خواهد که از به کار بردن بیشتر زور خودداری کنند و اختلاف خود را با وسایل مسالمت‌آمیز بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی حل نمایند.

۲. از آنها مصرماً می‌خواهد که هر پیشنهاد را برای میانجیگری یا آشتی بپذیرند یا به سازمانها، ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل صلح‌آمیز دیگر به انتخاب خود، که اجرای تعهداتشان را در منشور ملل متحد تسهیل کند، متوسل شوند.

۳. از عموم کشورهای دیگر می‌خواهد که نهایت خویشتنداری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به تشدید یا گسترش بیشتر درگیری منجر شود، خودداری نمایند.

۴. از کوششهای دبیرکل و پیشنهاد وی در مورد مساعی جمیله برای حل این وضعیت پشتیبانی می‌نماید.

۵. از دبیرکل درخواست می‌کند که (نتایج اقدامات را) ظرف ۴۸ ساعت به شورای امنیت گزارش دهد.^{۴۸}

شورا در این قطعنامه نیز موضوع را تحت عنوان «وضعیت میان ایران و عراق» بررسی کرد. این واژه که در قطعنامه‌های بعدی نیز (جز قطعنامه ۵۹۸) دنبال شد حاکی از بی‌توجهی شورا به منشور است؛ زیرا منشور سازمان ملل متحد میان واژه «وضعیت» و «اختلاف» تفاوت قائل است. شورای امنیت با اطلاق «وضعیت» به جنگ عراق و ایران آن را حالتی دانست که ممکن است به اصطکاک بین‌المللی و یا «اختلاف» منجر شود و نه حالتی که در آن اصطکاک بین‌المللی یا «اختلاف» وجود دارد؛ بنابراین، واقعیتهای موجود را نادیده گرفت.^{۴۹}

این قطعنامه، مانند بقیه قطعنامه‌ها و بیانیه‌های شورای امنیت، در این زمینه به صورت «توصیه» بود و نه «تصمیم»؛ تنها قطعنامه ۵۹۸ بود که «تصمیم» شورای امنیت را اعلام می‌داشت. شورا وقوع جنگ را احراز کرده بود، اما شروع‌کننده جنگ را معرفی و اعلام نکرد. در قطعنامه نه سخن از تجاوز بود، نه تعیین متجاوز و تنبیه متجاوز؛ این سه





وزیر جنگ عراق به اتفاق عزت‌الله عاملی سفیر ایران در عراق و حسن طوقانیان [۱۲۰-۱۱۵]

۶۶-۶۷. ریشه نظامی ریشه‌های خود را تا پیش از سال ۱۹۰۶ می‌تواند به

کتابخانه نظامی و دولتی شاهنشاهی قاجار در تهران و در کتابخانه‌های دیگر در تهران و تبریز و مشهد و...

۶۸-۶۹. نظامی ریشه‌های خود را تا پیش از سال ۱۹۰۶ می‌تواند به

۷۰-۷۱. ریشه نظامی ریشه‌های خود را تا پیش از سال ۱۹۰۶ می‌تواند به

عنصر اصلی و اساسی را فاقد بود.^{۵۰} این قطعنامه نه اشاره‌ای به نقض تمامیت ارضی ایران کرده، نه تجاوز عراق را محکوم کرد، نه پیشنهاد آتش‌بس داد و نه از تیروهای متجاوز خواست که سرزمینهای اشغالی را ترک کنند.^{۵۱}

در بند ۳ قطعنامه از کلیه کشورهای دیگر خواسته شده بود «از هر اقدامی که ممکن است به افزایش و گسترش بیشتری درگیری منجر شود خودداری کنند.» در اینجا شورای امنیت نگران پایداری شدن «تمامیت ارضی و استقلال سیاسی» ایران نبود بلکه نگران آن بود که کشورهای دیگر، به ویژه آمریکا و شوروی، از وضع آشفته منطقه خلیج فارس به سود مقاصد خود استفاده کنند؛ زیرا قریب دو سوم ذخایر شناخته شده نفت جهان در خلیج فارس قرار دارد و اگر جنگ به سایر کشورهای خلیج فارس سرایت می‌کرد بهره‌برداری از نفت دشوار می‌شد آنگاه کشورهای صنعتی (غرب)، که کاملاً به نفت وابسته‌اند، با بحرانی عظیم روبه‌رو می‌شدند. در واقع، در بند ۳ قطعنامه، مر دو کشور آمریکا و شوروی که عضو دائمی شورا هستند به یکدیگر اطمینان می‌دادند که جنگ را محدود به ایران و عراق نگهدارند و از توسعه آن به سایر کشورهای حوزه خلیج فارس جلوگیری کنند.^{۵۲}

در مقایسه قطعنامه ۴۷۹ (۱۹۸۰) با قطعنامه ۳۴۸ (۱۹۷۴) به نکات قابل توجهی برمی‌خوریم: اولین نکته این است که قطعنامه ۳۴۸ بعد از گزارش نماینده دبیرکل سازمان ملل صادر شد؛ اما در قطعنامه ۴۷۹، با وجود شدت جنگ، سخن از اعزام هیچ نماینده‌ای نیست؛ زیرا کاملاً آشکار است که عراق برخلاف قواعد بین‌الملل و اصول قراردادهای خود با ایران وارد خاک ایران شده بود. نکات قابل توجه دیگری، که به رغم تجاوز گسترده و علنی عراق به خاک ایران در این قطعنامه به آن توجه نشده بود اما در قطعنامه ۳۴۸ با وجود محدود بودن برخورد مورد توجه قرار گرفت، عبارت بودند از: رعایت دقیق آتش‌بس و فرا خواندن فوری و همزمان نیروهای مسلح در تمام طول مرز با وجود اینکه این مرتبه عراق وارد خاک ایران شده بود.

بدین ترتیب، تلاشهای سازمان ملل بیشتر در چارچوب سیاستهای آمریکا پیگیری می‌شد و این کشور نیز طبعاً مایل به تداوم فشار به ایران بود. پس از قطعنامه ۴۷۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰)، شورای امنیت در یک سکوت سهمگین ۲۲ ماهه فرو رفت و این دقیقاً



۵۰. عباس هدایتی‌خمینی، همان، صص ۷۴-۷۵.

۵۱. تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۷. ص ۱۶۰.

۵۲. منوچهر پارسادوست، همان، صص ۵۳-۵۴.

همان زمانی بود که نیروهای عراقی به پیشروی خود در خاک ایران ادامه داده و به تحکیم مواضع پرداختند. در طول این مدت، جمهوری اسلامی ایران نیز درگیر شدیدترین درگیریهای سیاسی - نظامی داخلی بود و اعضای شورای امنیت احتمالاً در انتظار فائق آمدن گروههای ضدانقلاب بودند تا، به این ترتیب، در موقعیت جدید به اتخاذ مواضع بپردازند.^{۵۳}

شورای امنیت در طول جنگ تحمیلی عراق با ایران هفت قطعنامه دیگر صادر کرد؛ اما در این قطعنامه‌ها به خواسته‌های بحق ایران، از جمله تعیین متجاوز و پرداخت غرامت و... توجهی نشده بود و اگر تغییری هم داده شد به خاطر پیروزیهای ایران در جبهه‌های جنگ بود؛ مثلاً بعد از اینکه ایران موفق شد عراق را از بخشهای وسیعی از خاک جمهوری اسلامی بیرون براند و بخصوص خرمشهر را آزاد کند، شورای امنیت سکوت ۲۲ ماهه خود را شکست و قطعنامه ۵۱۴ را در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۲۱ صادر کرد. اگرچه برخورد شورای امنیت با موضوع، این بار، تا حدودی جدی‌تر بود و برای اولین بار از برقراری آتش‌بس، ضرورت عقب‌نشینی نیروها به داخل مرزهای خود، احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی، عدم مداخله در امور داخلی کشورها و استقرار نیروها حافظ صلح در مرز ایران و عراق سخن به میان آورده بود اما این قطعنامه زمانی به تصویب رسید که برتری عراق در جبهه‌ها از بین رفته و عراق وادار به تخلیه بخشهای زیادی از مناطق اشغالی شده بود و توان نگهداری بقیه مناطق را نیز نداشت.^{۵۴}

در قطعنامه‌های بعدی نیز حقوق ایران نادیده گرفته شد، جز قطعنامه ۵۹۸، که دارای نقاط قوی بود؛ از جمله اینکه برای اولین بار در قطعنامه واژه «منازعه» به کار رفته بود و نه «توصیه» و از «تصمیم» قاطع شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ سخن به میان آمده و از دبیرکل خواسته شده بود که نه تنها با ایران و عراق بلکه با سایر کشورهای منطقه نیز برای تأمین و تحکیم ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس مشورت کند و راههای دستیابی به آن را بررسی نماید. از نقض قوانین انسان دوستانه ابراز تأسف شده بود. صلح نقض شده بود؛ لاجرم نقطه شروع تحقیق برای تعیین مرتکب نقض صلح بود. شورا در بند ۶ قطعنامه برای اولین بار نظر ایران را قبول کرد و از دبیرکل خواست هیئت بیطرفی را برای تحقیق درباره مسئولیت درگیری تعیین نماید. بند ۷ نیز در جهت تأمین نظر ایران برای دریافت خسارات جنگ بود.

۵۳. محمدحسین جمشیدی و دیگران، همان، ص ۹۰.

۵۴. تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، همان، ص ۱۶۱.



تصویب قطعنامه ۵۹۸، با توجه به تصمیم قاطع آمریکا برای پایان دادن به جنگ پس از رسوایی در ماجرای مک فارلین و همچنین برتری نظامی ایران، به خصوص در عملیات کربلای پنج، صورت گرفت. هر چند این قطعنامه نیز حقوق جمهوری اسلامی را هنوز به طور کل تأمین نمی‌کرد؛ اما ایران، به دلایل زیر، این قطعنامه را پذیرفت:

۱. مصلحت نظام جمهوری اسلامی ۲. اوضاع نامساعد بین‌المللی ۳. حضور آمریکا در خلیج فارس و حمله به هواپیمای مسافربری ایران ۴. تحریم تسلیحاتی ایران ۵. کاربرد سلاح شیمیایی از سوی عراق ۶. سرانجام اینکه، قطعنامه به طور نسبی برخی خواسته‌های ایران را برآورده می‌ساخت. و ایران در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۶ قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت.

با توجه به عملکرد شورای امنیت، پرواضح است که شورای امنیت در جنگ تحمیلی عراق با ایران درصدد برقراری حفظ صلح و امنیت نبود؛ بلکه، با توجه به خطر جمهوری اسلامی ایران برای کشورهای بزرگ، هدف شورای امنیت فشار بر ایران و تأمین منافع پنج عضو دادم آن بود؛ به همین جهت، نتوانست حفظ صلح و امنیت را، که وظیفه اصلی آن است، تأمین کند. جنگ تحمیلی عراق با ایران هشت سال ادامه پیدا کرد؛ و چون شورای امنیت عراق متجاوز را تنبیه نکرد، عراق بعد از ایران به کویت حمله کرد و دوباره صلح و امنیت منطقه را به هم زد.

نتیجه‌گیری

بعد از جنگ جهانی دوم حضور آمریکا در ایران جدی شد و با کمک‌های مالی و اقتصادی، هر روز نفوذ خود را گسترش داد. بعد از جریان ملی شدن صنعت نفت نیز، با اجرای کودتای ۲۸ مرداد عملاً نفت را از تملک انگلستان خارج کرده خود و کشورهای اروپایی را در نفت ایران سهیم کرد. آمریکا با انعقاد قراردادهای نظامی در ارتش ایران نفوذ کرد و آن را عملاً تبدیل به یک ارتش آمریکایی کرد. خلاصه اینکه دولت ایران را که در بین مردم ایران نیز جایگاهی نداشت کاملاً به خود وابسته کرد. شوروی نیز، که دوران تنش‌زدایی با آمریکا را آغاز کرده بود، برای اینکه از دولتهای غربی عقب نماند، هر چند که با عراق دشمن قدیمی ایران قرارداد پانزده ساله نظامی بسته بود، با ایران نیز روابط دوستانه‌ای برقرار کرد و مناسبات اقتصادی خود را با ایران افزایش داد. چنین نیز روابط اقتصادی زیادی با ایران برقرار کرده بود. بعد از خروج انگلستان از خلیج فارس، کشورهای اروپایی درصدد پر کردن خلأ قدرت بودند تا هم منافع اقتصادی خود را حفظ





شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کنند و هم مانع گسترش نفوذ شوروی در منطقه شوند. آنها ایران را که در اثر درآمدهای نفتی و حمایت آمریکا ارتشی مجهز و قوی ایجاد کرده بود و به سوی مدرنیزه شدن حرکت می‌کرد، انتخاب کردند. آمریکا نیز در راستای دکترین نیکسن به منظور حفظ منافع خود در نقاط مختلف جهان با صرف هزینه کمتر در صدد استفاده از کشورهای دیگر بود و برای حفظ منافع خود در خلیج فارس ایران را به عنوان ستون اصلی از دو ستون مورد نظر خود برگزید.

از این رو، در مسئله اختلافات مرزی ایران و عراق، که در شورای امنیت کشیده شد، آمریکا، انگلستان و فرانسه، در باطن تمایل داشتند ایران تضعیف نشود تا بتواند به عنوان ژاندارم منطقه ایفای نقش کند. شوروی و چین، که در ظاهر طرفدار عراق و اعراب بودند، چون ناامنی در منطقه و از دست دادن بازار ایران و ایستادن در مقابل سه عضو دائم دیگر شورای امنیت را به نفع خود نمی‌دانستند، آنها نیز با کشورهای غربی همراه شدند؛ شورای امنیت عملاً در مقابل شکایتهای عراق از ایران سکوت کرد و در سال ۱۳۵۲ که احساس کردند ممکن است اختلافات دو طرف باعث ایجاد جنگ و ناامنی در منطقه شود با صدور قطعنامه ۳۴۸ از وقوع جنگ جلوگیری کردند و عملاً ایران را به قدرت اول خلیج فارس تبدیل ساختند تا حافظ منافع آنها باشد.

با وقوع انقلاب اسلامی، قدرتهای دنیا نه تنها یک متحد قوی، ثروتمند و مطمئن را از دست دادند بلکه ایران تبدیل به دشمن آنها شد و حتی احتمال صدور انقلاب به کشورهای دیگر نیز وجود داشت. به همین علت، در حمله عراق به ایران که بسیار گسترده و کاملاً برخلاف حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل بود، شورای امنیت نه تنها تلاشی در جهت ایجاد صلح و آرامش انجام نداد؛ بلکه تلاش کرد ایران را مجبور به پذیرش شکست کند و در قطعنامه‌های خود به حقوق ایران توجه نکرد و جنگ عراق با ایران هشت سال ادامه پیدا کرد. آمریکا و شوروی، که هر دو انقلاب اسلامی را بر ضد منافع خود می‌دانستند، وقتی که احساس کردند ممکن است ایران حکومت صدام را ناپود کند، ایران را مجبور به پذیرش صلح کردند. شورای امنیت عملاً وسیله‌ای شد برای اعمال قدرت پنج عضو دائم آن در جهت کسب منافع خود نه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی. همین شورا در حمله عراق به کویت، که نتیجه تنبیه نشدن عراق در حمله به ایران بود، این مرتبه چون منافعش در حمایت از کویت بود با تمام قوا بر ضد عراق وارد عمل شد.